بررسی قول موضوعیت ابتعاد خاص قمر از زمین و رؤیت هلال با چشم عادی و تبیین اشکال مصادره آن

مسأله دور را هم عرض کنم. ایشان فرمودند در مسأله دور ما میگوییم میقاتیت مبتنیبر این است که بُعد خاصی باشد. علی ای حال میقاتیت باید با چشم مجرد باشد. بنابراین دور نیست که بگوییم رؤیت فعلی، طریق برای آن امکانیت رؤیت با خود بلدی که هست. اول من نکتهای را عرض کنم. ولو در آن جا مفصلتر عرض کردم. من دو نکته عرض میکنم.

33:02

نکته اول این است: درجاییکه شما میفرمایید در نقاط مختلف باید با چشم عادی دیده شود، خیلی اهمیت دارد که ما وقتی میگوییم با چشم ببیند آن بُعدی که خروجیاش کل مزاج تو نسبت به مکان و زمان تو است که با چشم غیر مسلح ببیند. لذا بُعدها نسبت به هر زمان و مکانی متفاوت است. امکانیت رؤیت در ماه شوال با ماه ذی القعده متفاوت میشود و درجات آن هم فرق میکند. چون بُعدها فرق میکند. همچنین نسبت به نقاط روی زمین. نسبت به نقاط روی زمین امکانیت رؤیت برای کابل که شرقی است، با بلاد غربی مانند قم تفاوت میکند. تا اینجا برساندی که امکانیت رؤیت با چشم غیر مسلح در شکل شلجمی و در لایههای آن حتی نسبت به کاشان و قم متفاوت بود. معنای این چیست؟ معنایش این است که ما زمان را برداشتیم. نمیگوییم در زمانهای مختلف، بُعدهای مختلفی هست. یعنی بگوییم هر بُعدی برای هر بلدی یک میقاتی است. زمان کنار میرود. روش حذفی این بود. دو مکان شد، اما در زمان واحد. دو مکان است در زمان واحد. اینجا باید به چه چیزی قائل شوید؟

روی این فرضی که آقا تقریر میکنند شما باید بگویید ولو زمان واحد است، اما چون یک مکان، عرض شمالی -قم- است و یک مکان هم کاشان است که او با چشم مجرد میبیند و در قم دیده نمیشود، در این دو مکان هم دو بُعد داریم؛ دو طریق و دو ذو الطریق داریم. در کاشان طریق ما چشم مجرد است که قبول است، میقاتیت میآید. در قم چون چشم ما تنها چشم مسلح است، نمیآید.

پس اگر این نکته را در نظر بگیرید جلو میرویم. مثالی را فرمودند تا دفع دور بشود. فرمودند فعلیت طریق به امکانیت است. مثال زدهاند؛ اگر به ما بگویند درجاییکه دست یابی راحت برای مردم هست، مسجد بسازید. در یک قریه ای شهری. امر این است: جایی که دسترسی ساحت برای مردم هست مسجد بسازید. خب اینجا با حد ترخص فرق دارد. حد ترخص یک فاصله بود. مثلاً هزار

متر بود. اینجا دسترسی راحت است. یعنی نسبت به خود قاطنین و مردم سنجیده میشود. کما اینکه در مطلوب ایشان رؤیت هلال با چشم غیر مسلح ما سنجیده میشود. ولذا اگر بُعد متفاوت میشود نسبت به ما متفاوت است. ولی این تفاوت منافاتی با ذوالطریق و طریقیت ندارد.

در اینجا که میگویند مسجد بسازید، یک شهری شد که نمیشد در آن جا مسجد بسازند یا به تعبیر خودشان موانعی دارد. شما نسبت به اقراد شهر میتوانید با فاصلههای مختلفی بسازید. چرا؟ چون سهولت دسترسی مردم به مسجد در مکانهای مختلف، مختلف میشود. بنابراین مانعی ندارد که طریق به سهولت دسترسی و اینکه ببینیم درست ساختهاند یا نه، این باشد که نگاه کنیم و ببینیم اگر سهولت دسترسی هست، مسجد را درست ساختهاند ولو جاهای آن هم فرق کند. در این شهر سهولت دسترسی به یک کیلومتر است. در شهر دیگری سهولت دسترسی به دوکیلومتر است. این حاصل فرمایش ایشان است.

ببینید در اینجا اوالً سهولت دسترسی، یک معنایی است که جزء ملاک و غایت حکم است. موضوع نیست. میخواهند سهولت دسترسی باشد تا به هدفشان برسند. آن چه که میخواهم بیشتر روی آن تأکید کنم، این است: در همین سهولت دسترسی شما اگر بگویید سهولت دسترسی در مکانهای مختلف فرق میکند، خب در زمانهای مختلف چطور؟ میگویید مسجد را در جایی بسازید که سهولت دسترسی دارد. خب سهولت دسترسی در جایی است که با پای پیاده بروند؟ یا با الاغ بروند؟ یا با اسب بروند یا با ماشین بروند؟ اگر شما در دل سهولت دسترسی «سهولت دسترسی با پای پیاده» را بگذارید، مصادره به مطلوب نکردهاید؟ یعنی یک قید اضافی به آن نزدهاید؟

وقتی سهولت دسترسی است، همانطور که در مکانهای مختلف سهولت دسترسی با توجه به شرائط آنها هست، سهولت دسترسی در زمانها هم هست، سهولت دسترسی در وسائل موفور هم دخیل است؛ در وسائلی که غالب مردم دارند هم دخیل است.

شاگرد: قید امکانیت در فرمایش حضرت عالی افتاد. همین قید را اضافه کنید. آن چیزی که موضوع است، امکانیت دسترسی با پای پیاده است. لذا عرض کردم وقتی میخواهیم احراز کنیم که این امکانیت محقق شده، ببینیم با پای پیاده میروند یا نه.

استاد: الآن نسبت به وسیله چه میگویی؟ سهولت دسترسی به مسجد با چه وسیلهای است؟ با مرکب است یا ماشین؟

شاگرد: هر چه شما بفرمایید.

استاد: نه، آن چه که من عرض میکنم این است: آن چه که غالب مردم از آن استفاده میکنند. درجایی‌که غالب مردم ماشین دارند، نمیتوان گفت سهولت دسترسی فقط این است که شما تنها پیاده رفتن را حساب کنید. بهراحتی دارند میروند و میآیند. اگر شما مسجد را در جایی ساختید که مردم بهراحتی با ماشین میآیند و میروند، محک شما کارساز نیست که شما بگویید ما میبینیم سهولت بالفعل دارد یا ندارد، و بالفعل هم یعنی با چشم مجرد. یعنی با پا بروند. خب چرا میگویید با پا بروند؟ اگر میگویید سهولت دسترسی داشته باشد، وقتی وسائل زیاد بالفعل، ماشین است، حتی اگر با فاصله زیادتر هم بسازند سهولت دسترسی هست. تفاوتی نکرد.

شاگرد: متوجه فرمایش حضرت عالی نشدم.

استاد: شما قید زدید که باید با چشم مجرد ببینند. چشم مجرد یعنی با پای پیاده. شما میگویید که باید هلال را ببینند و میقات باشد و راحت باشد، بعد میگویید همه با چشم مجرد میبینند. این قید را از کجا آوردید؟ شما بگویید همه باید سهولت دسترسی داشته باشند،

سهولت دسترسی هم این است که همه بتوانند با پای پیاده بروند.

شاگرد: شما به میقاتیت اشکال میفرمایید. الآن بفرمایید که دور به چه صورت شد.

استاد: اگر به دقت نگاه کنید، ما یک دور فلسفی و منطقی داریم که وجود یک شیء متوقف بر وجود خودش است. میگویند «توقف الشیء علی نفسه». دور مصرح باشد ای مضمر. اما در مباحث علمی دوری داریم که مصادرهای است. یعنی یک چیزی در استدلال بر خودش متوقف است. یعنی آن را فرض میگیری و بعد میگویی ببین حالا ثابت شد! یک نحو توقف الشیء علی نفسه در استدلال و بیان است. نه در دور وجودی بر وجودی. شما میگویی که در میقاتیت، چشم مجرد شرط است. بعد هم همه چیز را سر میرسانید. همان جا در تناقض عرض کردم: شما تناقضی را فرض میگیری که ممکن است. فرض محال که محال نیست. تناقضی که ممکن است، ممکن ای محال است؟ خب وقتی فرض گرفتی که مشکلی ندارد.

شما میگویی میقاتی که با چشم مجرد میبینیم. شما میگویی میقات این است که باید ببینیم. سهولت دسترسی باید باشد، اما سهولت دسترسی نه با پای پیاده! خب این را روی دلیل گذاشتید. بعد هم میگویی اگر با ماشین سهولت دارد اما با پای پیاده سهولت ندارد باشد، امتثال امر نکردهای. مقصود از دور مصادره است. اتفاقا در مباحث کلمه دور را آقایان میگفتند. من تأکید میکردم که بگویی مصادره است. یعنی آن دوری که ما انتظار داریم و در اینجا میگوییم، یعنی دور مصادرهای. یعنی توقف شیء بر خودش در بیان و استدلال کردن. اینجا است که این مصادره است.

عبارتی بود که در کتاب هویات خواندیم. در عبارتشان تصریح میکردند. ایشان میقاتیت را چه گرفتند؟ میقات را منازل قمر گرفتند. منازل قمر در یک شهر. و حال آنکه مبنای فرمایش شما میقاتیت در شهور است برای هلال.

> **و انما الموضوع هو منازل القمر و هو قوله تعالى: «قُلْ هِيَ مَواقِيتُ لِلنّاسِ» و منزلة القمر تختلف من حالة إلى أخرى، فاذا ابتعد القمر عن الشمس بمقدار درجتين فان هذه منزلة و في هذه الحالة لا يمكن أن يرى بالعين المجردة، و إذا ابتعد عن الشمس بمقدار عشر درجات فانها منزلة أخرى و ميقات آخر أيضا، و في هذه الحالة يمكن أن يرى بالعين المجردة، فمن حيث الزمن يوجد في المنازل اختلاف و كذلك من حيث المسافة الفضائية، فأي منزلة هي ميقات و موضوع الحكم**
>
> **[1]**

ایشان ابتعاد را همان ابتعادی میگیرند که در وقت رؤیت هلال با غیرش تفاوت میکند.

شاگرد: منظور من ایشان نبودند. ابتعاد قائلین دیگری هم دارد. مانند حاج آقای شبیری، حاج آقا سیستانی.

استاد: خب باید عباراتشان را ببینیم.

بنابراین هر گاه در رؤیت هلال، هلال را ببینیم؛ اگر شما بگویید منظور این است که با چشم مجرد ببینیم، اینجا دوری انجام میشود که دور مصادرهای است. به این معنا که منظور از دیدن، دیدنی است عرف قبول دارند؟ میگوییم نه، باید همه سهولت دسترسی داشته باشند. خب سهولت دسترسی داشتن، یعنی سهولت دسترسی با چشم مجرد؟ این دوباره مصادره میشود. اما میگوییم نه، سهولت دیدن داشته باشند. خب من که بارها عرض کردم شما یک تلسکوپ در اینجا بگذارید، وقت غروب هزار نفر از مردم قم صف بکشند و پشت تلسکوپ ببینند و بروند. همه دیدهاند. خب این برای سهولت دیدن کجا مشکل داشت؟ همه دیدند. میگویید نه، با چشم مجرد و با پای پیاده میبینند. سهولت دسترسی مسجدی است که با پای پیاده باشد! خب از کجا میگویید با پای پیاده باشد؟! شما میگویید سهولت دسترسی یعنی همه راحت بروند. خب با ماشین هم همه راحت میروند و امتثال کردهایم.

شاگرد: اگر این غلبه را در طول تاریخ بگیریم.

استاد: همینی است که الآن گفتم. سهولت دسترسی در طول تاریخ است. یعنی پس با پای پیاده بروند. کدام یک از اینها است؟

شاگرد: شما فرمودید سهولت دسترسی به چیزی انصراف پیدا میکند که برای غالب افراد است. مثلاً اگر غالب ماشین است، سهولت دسترسی به ماشین پیدا میکند.

استاد: اتفاقا آن هایی را که توضیح دادم نگاه کنید. چون سهولت دسترسی در رده غایتها است، نه حاملین ارزش، بحث ما در طرق به حامل ارزش است. در اینجا لطافتهایی هست که مغالطه میشود. شما میگویید مالکی که من در نظر میگیرم این است که مردم راحت باشند. تسهیل، جزء اغراض است یا جزء حامل ارزش است؟ هر غرضی میتواند خودش بعداً حامل ارزش شود. اما تا محقق نشده که حامل ارزش نیست. قوام غرض به این است که نیست و میخواهیم بیاید. قوام حامل ارزش به این است که هست و از او استفاده میکنیم برای تحصیل غرضی که نیست.

در اینجا هلال هست، ما میخواهیم رؤیت، طریق به هلالی که هست باشد. به خلاف غایتی که شارع میخواهد مردم راحت دسترسی داشته باشند. این غایت شارع است. لذا من عرض کردم محکی که شما زدید، محک امتثال صحیح است. نه محک احراز تحقق موضوع. شما میگویید اگر دور ساختند، میگوییم بد ساختید. اینکه احراز موضوع نشد. شما میگویید چون غایت محقق نشده امتثال صورت نگرفته است. محک طریق به ذو الطریقی که احراز موضوع است، با طریقی که محک میزند تا ببیند امتثال درست انجام شده یا نشده، مربوط به غایت میشود، نه به آن.

شاگرد: امتثال نشده یعنی چیزی در دلیل اخذ شده که آن نیامده است؟

استاد: یعنی وقتی الآن شما میگویید باید سهولت دسترسی باشد، در طول زمان ما این غایت را با وفور مرکب میآوریم. مشکلی هم نیست. در طول زمان چه زمانی سهولت دسترسی هست؟ هر وقت که هر مرکبی وفور دارد، نسبت به آن مرکب غالب، سهولت دسترسی هم امتثال میشود. به خلاف هلالی که کار خدا است. شما میخواهید آن را احراز کنید که هلال آمد یا نیامد. بعد شما میگویید آن را با چشم مجرد ببین. این قید را از کجا میآورید؟!

شاگرد: در فرمایش شما هم مصادره آمد.

استاد: نه، اتفاقا تذکر خوبی دادید. من که این صفحه را تکرار کردم به این خاطر بود: شما هیچ چیزی روی دلیل شرع نگذارید. فلذا گفتم بسیار مهم است که به جای اینکه بگوییم چشم، رؤیت، مجرد و ... ما میگوییم خدای متعال در ادله شرعیه چه چیزی را قرار داده که ما به دنبالش هستیم؟ هلال را قرار داده است. میخ این را بکوبیم. چیز دیگری روی آن نگذاریم. بُعد و فاصله و

ابتعاد را نگویم. اینها را روی آن نگذارم. هلال و تمام. این خیلی مهم است.

شاگرد: آنها می‌گویند تناسبات حکم و موضوع که روی دلیل گذاشتن نیست. مثلاً می‌گویند در رؤیت جدران ما از کجا روی آن گذاشتیم که طریق به مسافت خاصی است؟ فرمایش شما را وجدان می‌کنیم اما اگر بخواهیم به آنها بگوییم قبول نمی‌کنند.

استاد: ببینید ما می‌خواهیم بحث به توافق برسد. ما روی دلیل چیزی نگذاریم و روی آن توافق کنیم؛ اینکه در ادله شرعیه ما چه چیزی داریم؟ فقط هلال داریم. حالا بعد می‌گویید اگر در قم هزار نفر پشت تلسکوپ بایستند و در شوند، عرف می‌گوید که آنها هلال را دیده‌اند؟ یا می‌گویند هلال ندیده‌اند؟ همه هم به سهولت دیدند. این خیلی مهم است. من چشم اعم را روی آن نگذاشتم. اگر من این را بگذارم راست می‌گویید. بگویید شما هم روی دلیل دیدنی را گذاشتید که اعم از دیدن مسلح و چشم عادی است، اگر من این را بگویم مصادره است.

نکته عرض من که در این چند روز مکرر عرض کردم این است: ما می‌خواهیم آن موضوعی که در لسان دلیل هست را جلا بدهیم و چیزی روی آن نگذاریم. آن موضوع چیست؟ هلال است. در ادامه جلو برویم و ببینیم هلال شد یا نشد. الآن این همه تلسکوپ گذاشته‌اند و مردم هم می‌بینند. در کاشان با چشم عادی می‌بینند و در قم هم تلسکوپ گذاشته‌اند و می‌بینند. دو هلال است یا یک هلال است؟ رؤیت، رؤیت نیست؟

---

[1] هيوپات فقهيه ص۱۴۰

بازبینی #1
ایجاد شده 13 مه 2026 13:41:58 توسط ... .
به روزرسانی شده 13 مه 2026 13:44:16 توسط ... .